

زکات در اندیشه بزرگان شیعه

محمد محمدسهیل بهرام‌نسب

مولا مهدی نراقی*

فضیلت آشکارا دادن صدقه واجب

صدقه واجب (زکات) آشکارا و علنی دادنش از پنهان دادن بهتر است؛ البته در صورتی که این کار، مردم را به زکات دادن ترغیب کند و شخص از راه یافتن ریا در امان بماند و فقیر از گرفتن آن شرمگین نشود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: آنچه را که خدا بر تو واجب کرده، آشکار کردنش از پنهان نمودن آن افضل است، و هرگاه فریضه نباشد و مستحب باشد پنهان دادنش از آشکار دادن آن بهتر است و اگر مردی زکات مال خود را آشکارا بر دوش کشد [و به فقیر رساند] نیکو و پسندیده است...

اگر در آشکار کردن آن شائبه ریا باشد یا اگر فقیر در آشکار گرفتن آن شرم‌منده شود، پنهان دادن آن بهتر است...

پس با در نظر گرفتن بعضی از احوال و اشخاص، علنی دادن بهتر است و با توجه به

* بر گرفته از: جامع‌السماعات، ترجمه دکتر سید حلال‌الدین مجتوبی، ج ۲، ص ۱۷۲ - ۱۸۹.

بعضی دیگر، پنهانی دادن برتر است. از این رو، هر انفاق کننده‌ای باید حال و موقع را ملاحظه کند و فایده را با محذور برابر نهد و مقایسه کند و افضل را برگزیند.

در حدیث است که گاه یک درهم از صد هزار درهم پیش افتد. و سبب آن، این است که انسان یک درهم را از مال حلال و خوب خود بدهد و از روی خشنودی و شادی بذل کند؛ و آن صد هزار درهم را از چیزی که دوست ندارد بدهد

اموری که سزاوار است عطاکننده مال، رعایت کند:

۱- این که عطیة خود را کوچک شمارد تا در نزد خدا بزرگ باشد، که اگر آن را بزرگ شمارد در نزد خدا کوچک خواهد بود.

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«دریافتم که نیکی جز با سه خصلت شایسته نخواهد بود: کوچک شمردن آن، پنهان داشتن آن و شتاب کردن در آن؛ پس اگر آن را کوچک شمردی، در نزد آن کسی که برای او داده‌ای بزرگش داشته‌ای و اگر پنهان داری به کمالش رسانده‌ای و چون در دادنش شتاب کنی گوارایش ساخته‌ای و اگر غیر از این باشد نابودش کرده‌ای.»^۱

۲- بهترین و محبوب‌ترین و بی‌شبهه‌ترین مال را بدهد؛ که خداوند پاک است و جز پاک را نمی‌پذیرد و جز پست و نامرغوب را انفاق کردن، نسبت به خدای تعالی بی‌ادبی است؛ زیرا خوب و مرغوب را برای خود و خانواده خود نگاه داشتن و پست را در راه خدا دادن به معنی ترجیح غیر خدا بر خداست.

البته این در صورتی است که به خدا نظر داشته باشد و برای خدا صدقه بدهد بدون انتظار عوض برای خویش در آخرت. اما اگر به خود و ثواب آخرت نظر دارد، شکی نیست که عاقل، دیگری را بر خود ترجیح نمی‌دهد و از مال جز آنچه از پیش می‌فرستد بهره

ندارد که یا انفاق می‌کند و برایش باقی می‌ماند و یا می‌خورد و از میان می‌رود.
دلیل بزرگی و اهمیت فایده انفاق بهترین و محبوب‌ترین مال، وقیح و زشتی انفاق
چیز پست و نامرغوب، این قول خدای تعالی است:

«از پاکیزه‌ها و خوبهای آنچه به دست آورده‌اید و آنچه برای شما از زمین بیرون
آورده‌ایم انفاق کنید و پست آن را که خودتان جز به کراهت و اغماض نمی‌گیرید
برای انفاق منظور مکنید.»^۱

نیز قول خدای تعالی:

«هرگز به نیکی نمی‌رسید مگر از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید.»^۲

در حدیث است که گاه یک درهم از صد هزار درهم پیش افتد. و سبب آن، این است
که انسان یک درهم را از مال حلال و خوب خود بدهد و از روی خشنودی و شادی بذل
کند؛ و آن صد هزار درهم را از چیزی که دوست ندارد بدهد.

۳- سزاوار است که اگر بتواند آنقدر به فقیر بدهد که بی‌نیاز گردد؛ که در خبر آمده
است که وقتی به فقیر چیزی می‌دهی او را بی‌نیاز کن و دست خود را بعد از دادن صدقه
ببوس؛ که این انفاق، نخست در دست خدای تعالی قرار می‌گیرد.
از امام علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

چون چیزی به سائل دهید، آن کسی که چیزی داده است دست خود را نزدیک
دهان ببرد و ببوسد؛ زیرا خدا صدقات را می‌گیرد.

۴- این که از فقیر التماس دعا کند؛ زیرا دعای فقیر در حق او مستجاب می‌شود.
روایت شده است که هرگاه فقیران را چیزی می‌دهید، یاد دهید که دعا کنند؛ زیرا دعای
ایشان درباره شما مستجاب می‌شود؛ اگر چه درباره خودشان مستجاب نشود.

۵- سزاوار است که صدقات را صرف کسی کند که اجر و پاداش بیش‌تر ببرد، مانند
اهل علم و تقوی و پارسایان و راستگویان و درستکاران و کاملان در ایمان و تشیع.
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: غذای تو را جز اهل تقوی نخورد. و فرمود: کسی را به غذای

خود مهمان کن که برای خدا دوستش داری.

ولی بهتر است که از زکات واجب و صدقات - که چرکهای اموال است - به ایشان ندهد بلکه با هدیه و صلّه، ایشان را وسعت دهد.

۶- شایسته نیست که انسان زکات و صدقات خود را به کسی دهد که پیوسته چشم به دست مردم می‌دوزد، بلکه سزاوار است که صرف کسی کند که به مقام توحید رسیده و نعمت را از خدا می‌داند و به واسطه‌ها نگاه نمی‌کند؛ زیرا کسی که درون خود را از توجه به واسطه‌ها - مگر از این جهت که واسطه و اسباب هستند - پاک نسازد از نوعی شرک خالی نیست.

سزاوار است که اگر بتواند آنقدر به فقیر بدهد که بی‌نیاز گردد؛ که در خبر آمده است که وقتی به فقیر چیزی می‌دهی او را بی‌نیاز کن و دست خود را بعد از دادن صدقه بیوس؛ که این انفاق، نخست در دست خدای تعالی قرار می‌گیرد. از امام علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: چون چیزی به سائل دهید، آن کسی که چیزی داده است دست خود را نزدیک دهان ببرد و بیوسد، زیرا خدا صدقات را می‌گیرد

از جمله کسانی که بذل و انفاق به ایشان بهتر است کسانی‌اند که حاجت خود را پنهان می‌دارند؛ اینان اهل مروت و مردانگی‌اند. و نزدیکان و خویشان و بستگان فقیر و محتاج، اولی و احقّ از دیگران هستند؛ که انفاق بر آنان هم صدقه است و هم صلّه رحم و ثواب صلّه رحم بر کسی پوشیده نیست.

اموری که شایسته است فقرا (گیرندگان زکات) رعایت کنند:

۱- آن که بداند خدای تعالی، صرف مال را در مورد او برای این واجب فرموده که در مهمات و ضروریات زندگی خود مصرف کند تا بتواند به عبادت بپردازد و به انجام وظایف مشغول باشد، پس سزاوار است که آماده کار آخرت شود و آن را به غیر مصارف ضروری

نرساند.

- ۲- خدا را بر این احسان سپاس گذارد و از دهنده نیز تشکر کند و او را دعا و ستایش کند؛ با این که نعمت را از خدای سبحان می‌داند.
- رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس از مردم تشکر نکند خدا را شکر نکرده است.
- ۳- شایسته است عیوب عطا کننده را بپوشاند و او را مذمت و تحقیر نکند و اگر از عطا باز داشته شد وی را مورد سرزنش و نکوهش قرار ندهد و بخشش او را نزد خود و در نزد مردم بزرگ شمارد.

از جمله کسانی که بذل و انفاق به ایشان بهتر است کسانی اند که حاجت خود را پنهان می‌دارند؛ اینان اهل مروت و مردانگی اند. و نزدیکان و خویشان و بستگان فقیر و محتاج، اولی و احق از دیگران هستند؛ که انفاق بر آنان هم صدقه است و هم صلۀ رحم و ثواب صلۀ رحم بر کسی پوشیده نیست

- ۴- از گرفتن مالی که حرام و شبهه‌ناک باشد اجتناب کند؛ بنابراین از کسی که مالش حلال نیست یا مشتبه است و کسی که بیش تر مال او حرام است چیزی نپذیرد.
- ۵- زیادتر از قدر حاجت قبول نکند.
- ۶- در حضور مردم از کسی که شرم دارد پاسخ رد دهد، چیزی نخواهد.
- ۷- عالم و متقی تا مضطر نشود از گرفتن زکات و صدقات خودداری کند تا خود را از چرکهای مال مردم پاک نگه دارد و در صورت ناچاری، گرفتن صدقه را پنهان کند تا مروت و خویشتن داری او محفوظ باشد و نفس را از خواری و ذلت مصون دارد.

مولی محسن فیض کاشانی*

زکات بدن

کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده

* برگرفته از: المحجة البيضاء فی تہذیب الاحیاء، ترجمہ سید محمد صادق عارف، ج ۲، ص ۹۱-۱۴۲

است که آن حضرت روزی به اصحاب خود فرمود:

«هر مالی که زکاتش داده نشود ملعون است؛ هر بدنی که زکاتش داده نشود ملعون

است؛ هر چند در هر چهل روز یک بار.

عرض شد: ای پیامبر خدا! ما زکات مال را دانسته‌ایم، زکات بدن چیست؟ فرمود:

این که دچار آفت شود.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: اصحاب چون این را شنیدند رنگ چهره آنان تغییر کرد.

چون پیامبر صلی الله علیه و آله دگرگونی رنگ رخسار آنها را دید، فرمود: آیا می‌دانید در این

سخن منظورم چیست؟ عرض کردند: نه‌ای پیامبر خدا! فرمود: این که بر انسان

خراشی وارد شود، پایش به سنگ خورد، بلغزد، به بیماری دچار شود، خاری در

بدنش فرو رود و از این قبیل... تا آنجا که در حدیث خود فرمود: پلکهای چشم

بی‌اختیار به لرزش در آید.»^۱

شایسته نیست که انسان زکات و صدقات خود را به کسی دهد که پیوسته چشم به دست مردم می‌دوزد، بلکه سزاوار است که صرف کسی کند که به مقام توحید رسیده و نعمت را از خدا می‌داند و به واسطه‌ها نگاه نمی‌کند؛ زیرا کسی که درون خود را از توجه به واسطه‌ها - مگر از این جهت که واسطه و اسباب هستند - پاک نسازد از نوعی شرک خالی نیست

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«برای هر چیزی از اجزای تو زکاتی از سوی خداوند بر تو واجب شده، بلکه بر هر

رویشگاه موی تو، بلکه بر هر چشم بر هم زدن تو.

زکات چشم، با عبرت نظر کردن و از شهوات و نظایر آنها چشم پوشیدن است؛

زکات گوش، شنیدن علم و حکمت و قرآن و فواید دین و استماع موعظه و

نصیحت و آنچه رستگاری تو در آن است می‌باشد؛ همچنین اعراض از هر چه ضد

اینهاست اعمّ از دروغ و غیبت و امثال آنها؛

زکات زبان، نصیحت به مسلمانان و بیدار کردن غافلان و کثرت تسبیح و ذکر و جز
اینهاست؛

زکات دست، بذل و بخشش به سبب نعمتهایی که خدا بر تو ارزانی داشته و به کار
بردن آنها در راه نوشتن علوم و جلب منفعی که مسلمانان در راه اطاعت حق
تعالی از آنها بهره‌مند شوند و بازداشتن دستها از شرّ و بدی است؛

زکات پا، گام برداشتن در راه زیارت صالحان و مجالس ذکر و اصلاح میان مردم و
صله رحم و جهاد و آنچه در آن صلاح دل و سلامت دین است؛

اینها را تنها صاحب‌دلان و پرهیزگاران به کار می‌بندند و آنچه جز بندگان مقرب و
مخلص خداوند بدان نایل نمی‌شوند از حدّ شماره بیرون است و تنها آنان صاحبان
این اعمالند نه دیگران»^۱

کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده
است که آن حضرت روزی به اصحاب خود فرمود: هر مالی که زکاتش داده نشود
ملعون است؛ هر بدنی که زکاتش داده نشود ملعون است هر چند در هر چهل روز
یک بار. عرض شد: ای پیامبر خدا ما زکات مال را دانسته‌ایم، زکات بدن چیست؟
فرمود: این که دچار آفت شود

علامه سید محمد حسین طباطبایی*

معنای زکات در صدر اسلام^۲

اگر امروزه وقتی زکات گفته می‌شود، ذهن منصرف به زکات واجب می‌شود و صدقه
به ذهن نمی‌آید، نه از این جهت است که بر حسب لغت عرب، «صدقه»، زکات نباشد بلکه

۱- مصباح الشریعه، باب بیست و دوم.

* برگرفته از: المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۶ و ح ۹.

۲- المیزان، ج ۶، ص ۱۱ و ۱۲

از این جهت است که در مدت هزار و چند سال گذشته از عمر اسلام، متشرعه و مسلمین، زکات را در واجب به کار برده‌اند؛ و گرنه در صدر اسلام زکات به همان معنای لغوی خود بوده است و معنای لغوی زکات، اعم است از معنای مصطلح آن، و صدقه را هم شامل می‌شود.

در حقیقت زکات در لغت - مخصوصاً اگر در مقابل نماز قرار بگیرد - به معنای انفاق مال در راه خدا و مرادف آن است؛ کما این که همین مطلب از آیاتی که احوال انبیای سلف را حکایت می‌کنند به خوبی استفاده می‌شود، مانند این آیه که درباره حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب علیهم‌السلام می‌فرماید:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ﴾^۱

«ما وحی کردیم به آنان کارهای نیک و بپا داشتن نماز و زکات دادن را»

درباره حضرت اسماعیل علیه‌السلام می‌فرماید:

﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾^۲

«اسماعیل چنان بود که همواره اهل خود را به نماز و زکات توصیه می‌کرد و در نزد خداوند پسندیده بود.»

در باره عیسی علیه‌السلام در گهواره می‌فرماید:

﴿وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾^۳

«و خدای من به من دستور داد که تا زنده‌ام نماز و زکات را ترک نکنم.»

ناگفته پیداست که در شریعت ابراهیم و یعقوب و اسماعیل و عیسی علیهم‌السلام زکات به آن معنایی که در اسلام است نبوده. نیز می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ﴾^۴

«به تحقیق رستگاری یافت آن کسی که تزکیه کرد و به یاد خدایش افتاد نماز گزارد.»

۱-سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳.

۲-سوره مریم (۱۹)، آیه ۵۵.

۳-سوره اعلیٰ (۸۷)، آیه ۱۵.

۴-سوره مریم (۱۹)، آیه ۳۱.

و می فرماید:

﴿الذی یؤتی ما لہ یتزکی﴾^۱

«کسی که با دادن مال خود، می خواهد خود را تزکیه کند.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: برای هر جزیی از اجزای تو زکاتی از سوی خداوند بر تو واجب شده، بلکه بر هر رویشگاه موی تو، بلکه بر هر چشم بر هم زدن تو. زکات چشم، با عبرت نظر کردن و از شهوات و نظایر آنها چشم پوشیدن است؛ زکات گوش، شنیدن علم و حکمت و قرآن و فواید دین و استماع موعظه و نصیحت و آنچه رستگاری تو در آن است می باشد؛ همچنین اعراض از هر چه ضد اینهاست اعم از دروغ و غیبت و امثال آنها؛ زکات زبان، نصیحت به مسلمانان و بیدار کردن غافلان و کثرت تسبیح و ذکر و جز اینهاست؛ زکات دست، بذل و بخشش به سبب نعمتهایی که خدا بر تو ارزانی داشته و به کار بردن آنها در راه نوشتن علوم و جلب منافی که مسلمانان در راه اطاعت حق تعالی از آنها بهره مند شوند و باز داشتن دستها از شرّ و بدی است؛ زکات پا، گام برداشتن در راه زیارت صالحان و مجالس ذکر و اصلاح میان مردم و صلّه رحم و جهاد و آنچه در آن صلاح دل و سلامت دین است

و می فرماید:

﴿الذین لا یؤتون الزکوة و هم بالآخرة هم کافرون﴾^۲

«آنهايي که زکات نمی دهند و به تحقیق همانان به آخرت کافرند.»

و می فرماید:

﴿و الذین هم للزکوة فاعلون﴾^۳

«آنهايي که دستور زکات را انجام می دهند.»

و آیات دیگری در سوره های مکی و خصوصاً سوره هایی که در اوایل بعثت نازل

۲-سوره فصلت (۴۱)، آیه ۷.

۱-سوره لیل (۹۲)، آیه ۱۸.

۳-سوره مؤنون (۲۳)، آیه ۴.

شده مانند سوره «حم سجده» و امثال آن؛ چه آنکه این سوره‌ها وقتی نازل شدند که اصولاً زکات به معنی معروف و مصطلح هنوز واجب نشده بود و لابد مسلمین آن روز از کلمه زکاتی که در این آیات است چیزی می‌فهمیده‌اند.

بلکه آیه زکات یعنی خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...^۱ دلالت دارد بر این که زکات مصطلح، یکی از مصادیق صدقه است و از این جهت آن را زکات گفته‌اند که صدقه است؛ و چون صدقه پاک‌کننده است، زکات هم از تزکیه و به معنای پاک کردن است.

در تفسیر قمی ذیل آیه ۵۹ سوره توبه آمده است که این آیه موقعی نازل گردید که صدقات از اطراف جمع‌آوری و به مدینه حمل شد.

ثروتمندان همه آمدند به خیال این که از این صدقات سهمی برند، ولی وقتی دیدند رسول خدا همه را به فقرا داد، شروع کردند حرفهای بیهوده زدن و خرده‌گیری کردن و گفتند: ما سنگینی صحنه‌های جنگ را به دوش خود تحمل می‌کنیم و به همراهی او به جنگ می‌پردازیم و دین او را تقویت می‌کنیم و او صدقات را به عده‌ای فقیر می‌دهد که نه توانایی یاری‌اش را دارند و نه دردی از او دوا می‌کنند. از این رو خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَيْتَهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ

رَسُولُهُ أَنَا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ﴾^۲

آن‌گاه خود خدای تعالی صدقات را تفسیر کرد و توضیح داد که این صدقات را چه کسانی باید بپردازند و به چه کسانی باید داده شود.^۳

در «الدر المنثور» آمده که علی بن ابی طالب از یمن مقداری طلای مخلوط به خاک برای رسول خدا ﷺ فرستاد و آن جناب آن را در میان چهار نفر تقسیم کرد.

۱- سوره توبه (۹) آیه ۱۰۳.

۲- سوره توبه (۹)، آیه ۵۹: «و اگر آنان بد آنچه خدا و پیامبرش به ایشان داده‌اند خشنود می‌گشتند و می‌گفتند: خدا ما را پس است نه زودی خدا و پیامبرش از کرم خود به ما می‌دهند و ما به خدا مشتاقیم، قطعاً برای آنان بهر بود.»

۳- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۹۸.

قریش و انصار وقتی دیدند رسول خدا همه طلاها را به این چهار نفر داده، به خرده گیری پرداختند که چرا به بزرگان اهل نجد می دهی و به ما نمی دهی! رسول خدا ﷺ فرمود: قصدم این است که دلهای ایشان را به دست آورم.^۱

گفتاری پیرامون زکات و سایر صدقات*

اسلام همان طور که برای افراد، حقوقی مقرر فرموده، برای اجتماع نیز حقوقی مقرر داشته و سهمی از منافع اموال و درآمد افراد را به عنوان صدقات واجب که همان زکات است و به عنوان خمس و غیره به اجتماع اختصاص داده است.

هر چند قوانین اجتماعی کاملی که اسلام آورد سابقه نداشت و از ابتکارات اسلام بود لیکن اصل آن، ابتکاری و نو ظهور نبود؛ زیرا فطرت بشر به طور اجمال آن را درمی یافت. از این رو، در شرایع قبل از اسلام از قبیل قانون حمورابی و قوانین روم قدیم، کم و بیش، چیزهایی درباره اجتماع دیده می شود.

بلکه می توان گفت هیچ سنت قومی در هیچ عصری، در میان هیچ گروهی جاری نبوده مگر آن که در آن حقوق مالی ای برای اجتماع رعایت می شده؛ بنابراین، جامعه هر جور که بوده در رشد و توسعه اش نیازمند به هزینه مالی بوده است.

اما شریعت اسلام در میان سایر سنتها و شریعتها در این باره از چند جهت ممتاز است:

اول این که اسلام در تأسیس جهات مالی اجتماع تنها به روز پیدایش و حدوث ملک اکتفا کرده و از آن تجاوز نکرده است.

به عبارت روشن تر، وقتی مالی در ظرفی از ظروف اجتماع به دست آمد - مثلاً از زراعت غله ای و یا از تجارت کالایی - در همان حال به دست آمدنش سهمی را ملک اجتماع دانسته و بقیه سهام را ملک صاحبش؛ یعنی کسی که سرمایه گذاری یا کار کرده وقتی سهم اجتماع را پرداخت دیگر برای همیشه مالک بقیه سهام خواهد بود.

بلکه از امثال آیه «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»^۱؛ «تمامی آنچه در زمین است برای شما آفرید.» و آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً»^۲؛ «اموالتان را که خداوند آن را مایهٔ قوام شما قرار داده به سفیهان ندهید.» استفاده می‌شود که هر ثروتی که به دست می‌آید در حال به دست آمدنش ملک اجتماع است؛ آن‌گاه سهمی از آن به فردی که ما وی را مالک و یا عامل می‌نامیم اختصاص دارد و مابقی سهام که همان سهم زکات و یا خمس است در ملک جامعه باقی می‌ماند.

اگر امروزه وقتی زکات گفته می‌شود، ذهن منصرف به زکات واجب می‌شود و صدقه به ذهن نمی‌آید، نه از این جهت است که بر حسب لغت عرب، «صدقه»، زکات نباشد بلکه از این جهت است که در مدت هزار و چند سال گذشته از عمر اسلام، متشرعه و مسلمین، زکات را در واجب به کار برده‌اند؛ وگرنه در صدر اسلام زکات به همان معنای لغوی خود بوده است و معنای لغوی زکات، اعم است از معنای مصطلح آن، و صدقه را هم شامل می‌شود.

پس یک فرد مالک، ملکیتش در طول ملکیت اجتماع است. کوتاه سخن این که، حقوق مالیه‌ای که شریعت اسلام برای اجتماع وضع کرده نظیر خمس و زکات، حقوقی است که در هر ثروتی در حین پیدایش آن ثروت وضع نموده و اجتماع را با خود شریک کرده و آن‌گاه فرد را نسبت به آن سهمی که مختص به اوست مالک دانسته و به او حریت و آزادی داده تا در هر جا که بخواهد به مصرف برساند و حوایج مشروع خود را تأمین کند به طوری که کسی حق هیچ‌گونه اعتراضی به او نداشته باشد، مگر این که جریان غیر منتظره‌ای اجتماع را تهدید کند، که در آن صورت باز بر افراد لازم دانسته که برای حفظ حیات خود، چیزی از سرمایهٔ خود را بدهند.

مثلاً اگر دشمنی روی آورده که می‌خواهد خسارات جانی و مالی به بار آورد و یا قحطی روی آورده و زندگی افراد را تهدید می‌کند، مردم باید با صرف اموال شخصی

خود از آن جلوگیری کنند.

اما وجوهی که معمولاً به عنوان مالیات سرانه و یا مالیات بر درآمد و یا خراج زمین و ده، که در شرایط خاصی گرفته می‌شود، و یا ده یک (عشریه) - که در احوال معینی می‌گیرند - همه اینها را اسلام غیر مشروع و آن را نوعی ظلم و غصب دانسته که باعث محدودیت در مالکیت مالک می‌شود.^۱

اسلام همان طور که برای افراد، حقوقی مقرر فرموده، برای اجتماع نیز حقوقی مقرر داشته و سهمی از منافع اموال و درآمد افراد را به عنوان صدقات واجب که همان زکات است و به عنوان خمس و غیره به اجتماع اختصاص داده است

دوم این که اسلام حال افراد را در اموال خصوصی نسبت به اجتماع در نظر گرفته و نظری که به افراد دارد بیش تر از نظری است که به حال اجتماع دارد؛ چون می‌بینیم که زکات را به هشت سهم تقسیم کرده، و از آن سهام هشتگانه تنها یک سهم را به «سبیل‌الله» اختصاص داده و بقیه را برای فقرا و مساکین و کارمندان جمع‌آوری صدقات و دیگران تعیین کرده، همچنین خمس را شش سهم کرده و از آن سهام ششگانه بیش از یک سهم را برای خدا نگذاشته و باقی را برای رسول، ذوی‌القربای رسول، یتیمها، مساکین و ابن سبیل تعیین نموده است.

این بدان جهت است که فرد یگانه عنصری است که اجتماع را تشکیل می‌دهد و جز با اصلاح افراد، اجتماع نیرومند پدید نمی‌آید.

آری، رفع اختلافات طبقاتی که خود از اصول برنامه اسلام است و ایجاد تعادل و توازن در بین نیروهای مختلف و تثبیت اعتدال در سیر اجتماع با ارکان و اجزایش، صورت نمی‌گیرد مگر با اصلاح حال افراد و نزدیک ساختن زندگی آنان به یکدیگر.

^۱- قابل ذکر است که این گفتار شامل حکومت‌های غیر الهی می‌باشد و علامه، در زمانی این عقیده را بیان کرده که هنوز

حکومت اسلامی تشکیل نشده بود و لذا آن را با «معمولاً» و «شرایط خاصی» ذکر کرده است

اگر وضع افراد اجتماع سر و سامان نگیرد و زندگیها به هم نزدیک نشود و تفاوت فاحش طبقاتی از میان نرود، هر قدر هم برای اجتماع پول خرج شود، و بر شوکت و تزیینات مملکتی افزوده گردد و کاخهای سر به فلک کشیده بالا رود، روز به روز وضع جامعه وخیم تر می شود و تجربه های طولانی و قطعی نشان داده که کوچک ترین اثر نیکی نمی بخشد.

در حقیقت زکات در لغت - مخصوصاً اگر در مقابل نماز قرار بگیرد - به معنای انفاق مال در راه خدا و مرادف آن است؛ کما این که همین مطلب از آیاتی که احوال انبیای سلف را حکایت می کنند به خوبی استفاده می شود

سوم اسلام به اشخاصی که به اجتماع بدهکار شده اند اجازه داده تا مثلاً زکات خود را به پاره ای از مصارف از قبیل فقرا و مساکین برسانند و محدودشان نکرده به این که حتماً بدهی خود را به حکومت و زمامدار مسلمین و یا مأمورین جمع آوری زکات بدهند و این خود نوعی احترام و استقلالی است که شارع اسلام نسبت به افراد مجتمع خود رعایت کرده است.

نظیر احترامی که برای امان دادن یک مسلمان به یک محارب قایل می شود و هیچ فردی از افراد مسلمین نمی توانند آن ذمه و آن امان را نقض نمایند و با این که او از کفار محارب است همه مجبورند و حتی خود زمامدار نیز محکوم است به این که آن ذمه را محترم بشمارد.

آری، اگر ولی امر و زمامدار مسلمین، در مورد خاصی مصلحت اسلام و مسلمین را در این دید که از دادن چنین ذمه ای جلوگیری کند می تواند در این صورت نهی کند و بر مسلمین واجب می شود که از آن کار خودداری کنند؛ چون اطاعت ولی امر واجب است.

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی*

ویژگیهای زکات اسلامی

زکات و ویژگیهایی دارد که شاید بسیاری از آن غافلند و همین عدم توجه به این ویژگیها، سرچشمه ایرادها و گفت‌گوهای در این زمینه شده است که با روشن شدن آنها، این گونه ایرادها خود به خود از میان خواهد رفت. این ویژگیها عبارتند از:

۱- بخش مهمی از زکات، مالیات بر تولید است. تولیدکنندگان کشاورزی و دامی، به هر حال از امکانات حکومت اسلامی و خدمات آن برای وصول به منافع خود بهره‌فراوان می‌برند؛ مثل جاده‌ها، امنیت، فرهنگ، دستگاه قضایی و خدمات دیگر - غیر از کمکها و خدمات مستقیمی که در زمان ما معمول شده است که از طریق دولت انجام می‌گیرد - از این رو باید سهمی از بار سنگین محرومان و از کار افتادگان جامعه را بر دوش گیرند. به همین جهت باید از کل درآمد خود، سهم عادلانه‌ای به نام زکات بپردازند. جالب این که هر قدر زحمت و هزینه بیشتر برای کار خود متحمل شوند، مالیات کم‌تری باید بپردازند و هر قدر این زحمت و هزینه کم‌تر باشد، مالیات بیش‌تر می‌شود.

مثلاً در مواردی که زراعت با آب باران یا نهرها سیراب می‌شود زکات ده درصد محصول است و در آن جاکه با آب چاه معمولی یا عمیق و نیمه عمیق و وسایل مشابه آن سیراب می‌گردد به پنج درصد تنزل می‌یابد؛ و اگر به طور مشترک از هر دو استفاده کنند، میزان زکات، هفت و نیم درصد خواهد بود.

تکرار زکات در هر سال

آن جاکه زکات به تولیدهای کشاورزی تعلق می‌گیرد تکلیفش روشن است؛ هر وقت محصول به حد نصاب برسد - نصاب آن تقریباً ۸۶۴ کیلوگرم است - باید پرداخت شود. اما در دامداری و نیز طلا و نقره راکد، هنگامی که شرایط در آن جمع باشد، همه سال باید زکات آنها را پرداخت.

*. نشریه مکتب اسلام، ویژگیهای زکات اسلامی، سال بیست و دوم، شماره ۱۰، (به نقل از «زکات در اندیشه‌ها»)، با تصرف

دامنه گسترده زکات

هنگامی که سخن از مسئله زکات به میان می‌آید، برخی فوراً انگشت روی این مسئله می‌گذارند که زکات در بیش‌تر از نه چیز نیست، و از این نه چیز، فقط چهار قسمت مربوط به تولیدات کشاورزی است (گندم، جو، خرما، انگور یا کشمش).
بنابر این بقیه تولیدهای کشاورزی از حکم زکات معاف است و این سبب می‌شود که زکات تنها بخش محدودی از تولیدات کشاورزی را - آن هم در مناطق محدودی - در بر گیرد که با جهانی بودن آیین اسلام از یک سو، و عمومی بودن مسئله زکات از سوی دیگر سازگار نیست!

ولی گذشته از این که فرآورده‌های چهار گانه فوق، عظیم‌ترین بخش تولیدات کشاورزی جهانی محسوب می‌شود و کم‌تر نقطه‌ای را می‌توان پیدا کرد که یکی از این چند محصول در آن تولید نشود، این ایراد در صورتی وارد است که ما تنها بخش زکات واجب را در نظر بگیریم، در حالی که زکاتهای مستحبی در اسلام وجود دارد که بسیار فراگیر و عمومی است.

این اشتباه بزرگی است هنگامی که کلمه «مستحب» گفته می‌شود، فوراً به ذهن برخی چنین می‌آید که باید این حکم (استحباب) را به کلی نادیده گرفت.

در فرهنگ اسلامی، «مستحبات» دوش به دوش «واجبات» پیش می‌روند - مخصوصاً آن جا که باکیان و موجودیت جامعه اسلامی سر و کار داشته باشند - این امر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. مثلاً «نماز جماعت» در اسلام، مسلماً از مستحبات است و «نماز جمعه» - که با این شکوه و عظمت انجام می‌گیرد - «واجب عینی» نیست. هیچ کس مراسم سوگواری و یادبود خاطره شهیدان کربلا را واجب نشمرده است.

سلام کردن در اسلام واجب نیست؛ ولی کدام مسلمان است که به خود اجازه دهد این مستحبات یا واجبات تخییری را به کلی ترک کرده و کنار بگذارد. اگر همان معامله‌ای که با زکات مستحب شده، با نماز جماعت و مستحبات مشابه آن می‌شد، وضع مسلمانان چگونه بود!

متأسفانه تعلیمات نامطلوبی در میان ما، فاصله واجبات و مستحبات را آن قدر زیاد کرده که در افکار برخی، مرتبه مستحبات را به صفر و چیزی در حدود مباحات رسانده و بسیاری از آنها را به دست فراموشی سپرده است.

به هر حال یکی از زکاتهای مستحب مؤکد، «زکات مال التجاره» است. از بعضی روایات به خوبی استفاده می شود که مسلمانان صدر اسلام و یاران ائمه علیهم السلام، مقید به پرداختن زکات مال التجاره بودند و عملاً آن را ترک نمی کردند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که زکات به چه چیزی تعلق می گیرد، فرمود:

«مال التجاره ای که در دست تو است و برای این نگه داشته ای که سود ببری، باید زکات آن را پردازد؛ اما اگر فروش آن باعث زیان است زکات به آن تعلق نمی گیرد.»^۱

از روایات دیگر استفاده می شود که در عصر حکومت امام علی علیه السلام از اسب نیز زکات گرفته می شد.^۲ از روایات دیگری - که فقهای بزرگ ما نیز به آن فتوا داده اند - استفاده می شود که همه حبوبات زکات دارند (مثل برنج، نخود، ماش، عدس و امثال آن) بلکه از این بالاتر به تمام محصولات کشاورزی جز موارد خاصی زکات تعلق می گیرد. در حدیثی آمده است:

«جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ الصَّدَقَةَ فِي كُلِّ شَيْءٍ أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ إِلَّا مَكَانَ فِي الْخَضِرِ وَالْبَقُولِ وَكُلِّ شَيْءٍ يَفْسُدُ مِنْ يَوْمِهِ»^۳

«رسول خدا در تمام چیزهایی که از زمین می روید زکات قرار داده مگر در سبزیجات و چیزهایی که زود فاسد می شود (مانند خیار، خربزه، هندوانه و امثال آن).»
حتی به عقیده بسیاری از فقها، تمام میوه ها نیز در حکم زکات مستحب داخل است؛ زیرا عموم حدیث فوق شامل آنها نیز می شود.

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۷.

۲- همان، ج ۶، ص ۵۱؛ «وضع امیرالمؤمنین (ع) علی الخیل العتاق الراعیة فی کل فرس فی کل عام دینارین و جعل

۳- همان، ج ۶، ص ۴۰.

علی البرازین دیناراً»

از اموری که زکات مستحب به آن تعلق می‌گیرد و دامنه وسیع و گسترده‌ای دارد، «املاک و زمینها و باغها» بی است که انسان از آنها به عنوان مال التجاره استفاده می‌کند، و می‌خواهد با فروش آنها درآمدی پیدا کند که بسیاری از فقها به آن فتوا داده‌اند، و عموم مال التجاره را شامل آن می‌دانند.

اگر به راستی فرهنگ اسلامی بر جامعه ما حاکم گردد، و همان گونه که بسیاری از مستحبات را هم چون واجبات، و حتی گاهی مهم‌تر از آن می‌شماریم و به آنها عمل می‌کنیم، برنامه اسلام را در زمینه زکات واجب و مستحب به کار بندیم، خواهیم دید که تأثیر این مالیات اسلامی که برای کم کردن فاصله طبقاتی و حفظ پشتوانه بیت‌المال تشریح شده، تا چه حد گسترده و کار ساز است.

بخش مهمی از زکات، مالیات بر تولید است. تولیدکنندگان کشاورزی و دامی، به هر حال از امکانات حکومت اسلامی و خدمات آن برای وصول به منافع خود بهره فراوان می‌برند؛ مثل جاده‌ها، امنیت، فرهنگ، دستگاه قضایی و خدمات دیگر - غیر از کمکها و خدمات مستقیمی که در زمان ما معمول شده است که از طریق دولت انجام می‌گیرد - از این رو باید سهمی از بار سنگین محرومان و از کار افتادگان جامعه را بر دوش گیرند. به همین جهت باید از کل درآمد خود، سهم عادلانه‌ای به نام زکات بپردازند. جالب این که هر قدر زحمت و هزینه بیش تر برای کار خود متحمل شوند، مالیات کم تری باید بپردازند و هر قدر این زحمت و هزینه کم تر باشد، مالیات بیش تر می‌شود

چرا در حکومت اسلامی دو مالیات باید بپردازیم؟

گاه این سؤال طرح می‌شود که ما در شرایط کنونی، هم بار مالیاتهای عصر «طاغوت» را بر دوش می‌کشیم، و هم واجبات و مستحبات دوران «جمهوری اسلامی» را. هم باید خمس و زکات مالمان را بپردازیم و به قول شما حتی زکات مستحب که دامنه گسترده‌ای دارد را ادا کنیم، و هم اداره دارایی و مأموران وصول مالیات را که معمولاً بر

مبنای معیارهای رژیم گذشته اخذ مالیات می‌کنند از خود راضی کنیم که اگر نکنیم کارمان زار و کلاهمان پس معرکه است.

جواب این ایراد، یک جمله است، و آن این که ما با این سخن موافقیم و یقین داریم که مردم نباید دو مالیات بدهند، ولی این، نه تقصیر اسلام است و نه به گردن جمهوری اسلامی، این خاصیت یک دوران انتقالی است که نظام قانونی گذشته هنوز به کلی فرو نریخته و نظام اسلامی نیز به قدر کافی رشد و نمو نکرده است.

بدون شک باید کوشید تمام قوانین اسلامی را جایگزین قوانین طاغوتی کرد و قوانین این جامعه نو پا را یکدست ساخت و تکلیف مردم را یکسره کرد؛ ولی می‌دانیم برای رسیدن به این مرحله، وقت لازم است و کار یک شبه تمام نمی‌شود.

امام صادق (ع) فرمود:

«لَوَانَ النَّاسَ أَدَاؤَ زَكَاةِ أَمْوَالِهِمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِخَيْرٍ»^۱

«اگر مردم زکات مال خود را می‌پرداختند زندگی خوب و سالمی داشتند.»

نقش مؤثر زکات در تطهیر نفوس، پرورش جامعه، شکوفایی اقتصاد، آرامش و امنیت، حفظ اموال مشروع، پاک‌سازی اجتماع از آلودگیها و... روشن است. با این که دنیای امروز، دنیای صنعت و تکنولوژی است در عین حال تولیدات کشاورزی از اولویت ویژه‌ای برخوردار است و از یک نظر مهم‌ترین بخش تولیدی به شمار می‌رود؛ بلکه بسیاری از صنایع را به خود دعوت کرده است.

از مرحله آماده‌سازی زمین تا بذر افشانی، آبیاری، سمپاشی، جمع‌آوری محصول، نگه‌داری و تحویل آن به بازارهای مصرف، همه به کمک صنایع بزرگ و کوچک صورت می‌گیرد.

تراکتورها، بذر افشانها، الکترو پمپها، کمباینها، سیلوها و سردخانه‌ها، همه در خدمت کشاورزی قرار گرفته‌اند. باید هم چنین باشد؛ چراکه مهم‌ترین رکن زندگی مادی (مواد غذایی)، مستقیماً یا به طور غیر مستقیم از این راه (از طریق صنعت دام و

فراورده‌های دامی) تأمین می‌گردد.

به علاوه، مواد اولیه بسیاری از صنایع از طریق کشاورزی به دست می‌آید و با متوقف شدن بخش کشاورزی، بخش عظیمی از صنایع از کار می‌افتد. منظور این است، آن‌ها که فکر می‌کنند با ظهور صنایع در میدان زندگی بشر، کشاورزی به دست فراموشی سپرده می‌شود، یا حتی از اهمیت آن کاسته می‌گردد، بسیار ساده اندیش و صنعت زده‌اند. نیز به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین مالیات‌های اسلامی (یعنی زکات) عمدتاً به تولیدات کشاورزی و دامی تعلق می‌گیرد.

البته این به آن معنا نیست که تولیدات صنعتی از مالیات اسلامی معافند، تاگفته شود این قوانین به درد دنیای صنعتی نمی‌خورد و مخصوص عصر کشاورزی بشر است؛ بلکه چنان که خواهیم دید، نوع دیگری از مالیات اسلامی شامل صنایع کوچک و بزرگ می‌شود که از جهاتی از مالیات زکات سنگین‌تر است.

حقوق مالیه‌ای که شریعت اسلام برای اجتماع وضع کرده نظیر خمس و زکات، حقوقی است که در هر ثروتی در حین پیدایش آن ثروت وضع نموده و اجتماع را با خود شریک کرده و آن‌گاه فرد را نسبت به آن سهمی که مختص به اوست مالک دانسته و به او حریت و آزادی داده تا در هر جا که بخواهد به مصرف برساند و حوایج مشروع خود را تأمین کند به طوری که کسی حق هیچ‌گونه اعتراضی به او نداشته باشد، مگر این که جریان غیر منتظره‌ای اجتماع را تهدید کند، که در آن صورت باز بر افراد لازم دانسته که برای حفظ حیات خود، چیزی از سرمایه خود را بدهند

فلسفه چشم‌گیر زکات

اهمیت این مالیات اسلامی تا به آن پایه است که:

۱- طبق بعضی از روایات، هر کس کم‌ترین مقدار زکات را نپردازد نه مؤمن است و نه مسلمان: «مَنْ مَنَعَ قِبْرًا مِنْ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلَا مُسْلِمٍ»^۱.

۲- آنها که از روی گردنکشی فرمان زکات را زیر پا می‌گذارند، به عنوان «قیام بر ضد حکومت اسلامی» و «ارتداد» قابل تعقیب هستند و در صورتی که ارشادها در آنان اثر نکرد، می‌توان با آنها مبارزه مسلحانه کرد و اگر خونشان ریخته شود هدر است. چنان که امام صادق (ع) فرمود:

«ان الله عزوجل فَرَضَ للفقراء في اموال الاغنياء فريضة لا يحمدون الا بأدائها و هي الزكاة بها حقن دمايم و بها سموا مسلمين»^۱

«خداوند بزرگ برای نیازمندان، در اموال بی‌نیازان فريضه‌ای قرار داده که همان زکات است، و خون آنها در سایه آن محفوظ است و نام مسلمان به خاطر آن بر آنها گذاشته می‌شود.»

۳- حتی قبول نماز - بزرگ‌ترین عبادت - در گرو پرداخت آن است: «من مَنَعَ الزكاة وقف صلاته حتى يزكى»^۲.

۴- هر مالی که در دریا و صحرا نابود شود، زکات و حق نیازمندان در آن وجود داشته است: «ما ضاع مالٌ في بَرٍّ أو بَحْرٍ الا بتضييع الزكاة»^۳.

روایات اسلامی در کتابهای شیعه و اهل تسنن، از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام درباره اهمیت این وظیفه بزرگ اسلامی و مجازات شدید ترک کنندگان زکات، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد.

در این جا مهم برای ما، بررسی تعبیراتی است که در قرآن و احادیث و کتب معتبر در زمینه فلسفه و علت تشریح زکات وارد شده است که می‌تواند روشنگر بحثهای آینده باشد.

تعبیرات قرآن و روایات برای زکات

از میان این تعبیرات، چهار تعبیر زیر بسیار قابل توجه است:

۱ و ۲- زکات سبب تطهیر نفوس و پرورش فرد و جامعه است. قرآن خطاب به

۱- همان، ص ۱۷.

۲- همان، ص ۱۸.

۳- همان، ص ۱۵.

پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾^۱

«از اموال آنها زکات بگیر که آنها را به وسیله آن، پاک کرده و پرورش خواهی داد.»

آنان را از صفات زشتی همچون حرص، انحصارطلبی، بخل، امساک و دنیا پرستی پاک می‌کنی و نهال دوستی و حمایت از محرومان جامعه و سخاوت و ایثار و گذشت را در دل آنها می‌نشانی.

هنگامی که سخن از مسئله زکات به میان می‌آید، برخی فوراً انگشت روی این مسئله می‌گذارند که زکات در بیش‌تر از نه چیز نیست، و از این نه چیز، فقط چهار قسمت مربوط به تولیدات کشاورزی است (گندم، جو، خرما، انگور یا کشمش). بنابراین بقیه تولیدهای کشاورزی از حکم زکات معاف است و این سبب می‌شود که زکات تنها بخش محدودی از تولیدات کشاورزی را - آن هم در مناطق محدودی - در برگیرد که با جهانی بودن آیین اسلام از یک سو، و عمومی بودن مسئله زکات از سوی دیگر سازگار نیست

گذشته از این، آلودگیهای فراوان اجتماعی که از زندگی طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه - در حالی که گروه دیگری در نهایت رفاه هستند - سرچشمه می‌گیرد، در پرتو انجام این فریضه الهی تا حد زیادی بر طرف می‌گردد.

بنابراین، زکات، هم پاک‌کننده روح فرد است و هم قلب جامعه، و هم پرورش دهنده عالی‌ترین ارزشهای انسانی در فرد و اجتماع می‌باشد.

به علاوه وجود یک سازمان منظم مالیاتی - که مالیات عادلانه حساب شده‌ای از متمکنان به نفع محرومان می‌گیرد - می‌تواند در شکوفا ساختن اقتصاد جامعه و حفظ زحمتکشان کاملاً مؤثر باشد و یکی از معانی تزکیه (رشد و پرورش) می‌تواند همین معنا باشد.

۳- آرامش و امنیت. در پایان همین آیه می‌خوانیم:

﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾

«هنگامی که زکات از آنها می‌گیری دعایشان کن و بر آنها درود بفرست، که دعای تو مایه

آرامش آنان است.»

جمله فوق ضمناً اشاره‌ای به اثر آرام بخش این فریضه بزرگ در مجتمع انسانی دارد که امروزه بیش از هر زمان دیگر برای ما روشن است؛ چرا که می‌دانیم بسیاری از جنگهای خانمان سوز و طوفانها و نابسامانیهای اجتماعی، به سبب به هم خوردن تعادل اقتصادی در میان قشرهای جامعه است و پرداخت مالیاتهای عادلانه به سود طبقات محروم، نقش مؤثری در حفظ تعادل و جلوگیری از تکاثر و طغیان ثروت دارد.

کینه‌ها، حسادها، عداوتها و موضع‌گیریهای خصمانه و نفرت‌انگیز در میان قشرهای جامعه، غالباً از همین رهگذر حاصل می‌شود، و پرداخت زکات می‌تواند گامی مؤثر و آرام بخش و امنیت آفرین محسوب شود.

۴- حفظ و نگه داری اموال مشروع. از روایات بسیاری این نکته به خوبی اثبات می‌شود که زکات، نقش «حافظ و نگهبان» را برای اموال مشروع دارد و اصل مالکیت مشروع را «بیمه» می‌کند. تعبیرات زنده و جالبی در این زمینه در روایات اسلامی وارد شده است.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمود:

«داووا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَحَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ»^۱

«بیماران خود را به وسیله کمک به نیازمندان درمان و اموال خود را با زکات حفظ کنید»

از امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است:

«سوسوا إيمانكم بالصدقة وَحَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ وَادْفَعُوا أَمْوَالَ الْبَلَاءِ بِالْإِدْعَاءِ»

«ایمان خود را به وسیله کمک به فقرا تقویت کنید و اموال خویش را با ادای زکات حفظ

نمایید و امواج بلا را با دعا دفع کنید.»^۲

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«لَو أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا حَقَّوْقَهُمْ لَكَانُوا عَآئِشِينَ بَخِيرًا»^۱

«اگر مردم حقوقی را که بر ذمه آنها (در اموالشان) گذاشته شده است ادا می کردند، همیشه

زندگی خوب و سالمی داشتند.»

در پایان می گوییم اصولاً از دیدگاه اسلام، اموالی که حقوق دیگران از آن پرداخت نشده، اموالی است نفرین شده و نکبت بار و مایه بدبختی و درد و رنج. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَالٌ لَا يَرْكَبُ... وَ مَا حَبَسَ عَبْدٌ زَكَاةَ فِرَادَاتٍ مَالِهِ»^۲

«اموالی که زکات آن پرداخت نشده ملعون است و ملعون... و ممکن نیست کسی زکات مالش

را حبس کند اما مال او فزونی [واقعی پیدا] کند.»

علامه محمد تقی جعفری (ره)*

دلایل عدم انحصار زکات بر موارد نه گانه

چیزهایی که باید زکات آنها اخراج و پرداخته شود، بنا بر شهرت قریب به اجماع

بدین فرار است:

۱- چهار پایان سه گانه (شتر، گاو، گوسفند)؛

۲- طلا؛

۳- نقره؛

۴- غلات چهار گانه (گندم، جو، خرما و مویز).

این نه چیز؛ به طور مشهور «مواد زکات» خوانده می شود.

اما روایات فروانی هست که مواد دیگری را، به خصوص از حبوبات، اضافه کرده

است، که زکات این مواد نیز باید تحت شرایط معینی اخراج و پرداخت شود.

۱- وسائل، ح ۶، ص ۳

۲- همان، ص ۱۴

* برگرفته از رسائل فتوی، جلد اول، ص ۴۵-۷۲ (به نقل از رکات در اندیشه ها، مجتبی کلباسی)

بنابر این، زکات به مواد نه‌گانه منحصر نیست و عموم و شمول حکم آن، بسی
بیش‌تر و دامنه‌دارتر است.

بر این عدم انحصار دلایلی وجود دارد:

اول: در حدود ۲۰ آیه قرآن مجید، اخراج مالی را به عنوان زکات، با بیانات مختلف
دستور داده و هیچ‌یک از این آیات کمیت و کیفیت آن را معین نکرده است.
همچنین تقریباً در ۸ جا برای کلمه «صدقه» - که به زکات تفسیر شده - هیچ‌گونه
مقدار و خصوصیتی ذکر نشده است.

**متأسفانه تعلیمات نامطلوبی در میان ما، فاصله واجبات و مستحبات را آن قدر
زیاد کرده که در افکار برخی، مرتبه مستحبات را به صفر و چیزی در حدود
مباحات رسانده و بسیاری از آنها را به دست فراموشی سپرده است. به هر حال
یکی از زکات‌های مستحب مؤکد، «زکات مال التجاره» است. از بعضی روایات
به خوبی استفاده می‌شود که مسلمانان صدر اسلام و یاران ائمه علیهم‌السلام، مقید به
پرداختن زکات مال التجاره بودند و عملاً آن را ترک نمی‌کردند**

از طرف دیگر، مفهوم انفاق نیز هیچ‌گونه اندازه و کیفیتی ندارد. از عموم این آیات،
چنین استفاده می‌شود که پرداخت مال به عنوان انفاق و زکات، مانند به جا آوردن دو
رکعت نماز صبح (تعینی و تعیینی و مولوی) نیست؛ بلکه هدف، ریشه کن کردن
احتیاجات است و مالی که در این راه مصرف می‌شود، بقیه مال را مشروع و پاک
می‌گرداند.

البته اگر چه قانون اصول می‌گوید: «هر عمومی قابل تخصیص است» ولی با
ملاحظه این که روایاتی که مال زکات را در موارد نه‌گانه منحصر می‌کند با روایات
فراوانی معارض است؛ لذا آیاتی که دلالت بر عموم لزوم اخراج زکات می‌نماید قابل
تمسک خواهد بود و مطابق علتی که در روایات معتبره برای زکات گفته شده است
(یعنی رفع احتیاجات، بلکه پیش‌گیری از آنها) بایستی زکات، آن اندازه مقدر گردد که

علت مزبور حاصل شود.

در زکات، روایاتی هست که آن را در شمار احکام منصوص العلة در می‌آورد؛ یعنی روایاتی درباره زکات وارد شده است که علت وجوب زکات را بیان کرده است.

نکته‌ای که از این مقدمه به دست می‌آید، این است که اگر چه زکات را باید به عنوان عمل عبادی و با قصد قربت پرداخت؛ اما اصل حکم زکات، حکمی مولوی و مجهول العلة نیست؛ یعنی حکمی نیست که فقها گفته باشند: «باید انجام دهید و عبادت است» و دیگر علتی برای آن بیان نشده باشد. بلکه علت روشنی دارد که قابل فهم عموم است و حکم از نظر فقیه، منصوص العلة می‌باشد.

نمونه‌ای از روایاتی که علت وجوب زکات را گفته است چنین است:

الف) امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند، در اموال اغنیا برای فقرا، حقی معین فرموده است که برای آنان کافی است. اگر کافی نبود خداوند آن حق را اضافه می‌کرد. پس بینوایی فقیران مربوط به حکم خدایی نیست؛ بلکه از این جاست که اغنیا آنان را از حق خود محروم کرده‌اند. اگر مردم حقوق واجب را ادا می‌کردند، فقیران به زندگانی شایسته‌ای می‌رسیدند.»^۱

ب) حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

«زکات برای زندگی کردن فقرا و برکت یافتن اموال اغنیاست.»^۲

ج) امام صادق علیه السلام فرمود:

«زکات برای آن واجب شده است که توانگران آزمایش شوند و بینوایان زندگی داشته باشند، اگر مردم زکات خود را می‌پرداختند یک مسلمان بینوا باقی نمی‌ماند و همه بینوایان با همین حقی که خداوند واجب کرده است بی‌نیاز می‌گشتند. مردم، بینوا و نیازمند و گرسنه نمی‌شوند مگر به جهت تقصیر اغنیا.»^۳

۱- وسائل الشیعه، کتاب الزکاة

۲- همان، ص ۴

۳- همان، ص ۴

د) امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند در ثروت اغنیا، برای فقیران و مستمندان به اندازه کفایت، حق قرار داده است. اگر می دانست برای زندگی آنان کافی نیست، بیش تر وضع می کرد.»^۱

آن جا که زکات به تولیدهای کشاورزی تعلق می گیرد تکلیفش روشن است؛ هر وقت محصول به حد نصاب برسد - نصاب آن تقریباً ۸۶۴ کیلوگرم است - باید پرداخت شود. اما در دامداری و نیز طلا و نقره راکد، هنگامی که شرایط در آن جمع باشد، همه سال باید زکات آنها را پرداخت

دوم: در کتاب «وسائل الشیعه» پس از بیان نه مورد زکات مزبور، این عبارت دیده می شود:

«... و عَفَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَمَّا سِوَى ذَلِكَ»

«پیامبر خدا (ص)، وجوب اخراج زکات را از غیر موارد نه گانه، عفو فرموده است.»

روایاتی که این جمله در آنها آمده است^۲ همه بر این موضوع دلالت دارند که تعیین موارد نه گانه، در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فقط به عنوان صلاح دید و اعمال رویه حکومت وقت بوده و با شرایط اقلیمی و زمانی سنجیده شده است؛ نه این که حکم ابدی خدا باشد.

۱- همان، ص ۶؛ ممکن است گفته شود «مضمون این روایات می گوید، مقدار مقرر از مالیات برای مرتفع ساختن فقر کافی است در صورتی که ما می خواهیم این مقدار مقرر را که کافی نیست برای امروز تغییر بدهیم.» ولی این توهم صحیح نیست؛ زیرا علت صریح که در این مدارک دیده می شود، مرتفع شدن فقر و احتیاجات اجتماعی است و اما مقدار مقرر، برای کفایت آن روز وضع شده است، چنان که در ساحت بعدی خواهد دید؛ زیرا ما افزایش نفوس و کثرت ارتباط انسان با طبیعت، احتیاجات روز افزون است نه طوری که احتیاجات امروز قابل مقایسه با دبروز نیست. اگر روایات در این باره صراحت دارد که وضع مالیات در اسلام برای ریشه کن کردن فقر و برطرف کردن احتیاجات است، به طور قاطعانه می توان گفت که مقدار مقرر آن روزی، با نظر به مقدار فقر و احتیاجات بوده است.

۲- وسائل، کتاب زکات، ص ۳۳-۳۸ و نیز ص ۵۳.

موضوع عفو، در کتاب «الخراج» تألیف ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم نیز آمده است.^۱ نتیجه بسیار با اهمیتی که از این دو موضوع به دست می‌آید این است که: علتی که در وجوب زکات ذکر شده (اداره زندگانی فقرا و بینوایان، بلکه ریشه کن ساختن فقر از سطح اجتماع) تصریح می‌کند که «زکات» یک قانون صرفاً آمرانه مولوی و آزمایش روانی خالص در مقابل دستور خداوندی نیست؛ بلکه تنظیم و تأمین امور معاش آن دسته از افراد جامعه است که نمی‌توانند کار کنند، یا کارشان برای اداره زندگی‌شان کافی نیست و همچنین دیگر مصارف اجتماعی از قبیل انتظامات و دفاع در مقابل دشمن و تنظیم اقتصاد اجتماعی و...، باید از این مالیات تأمین گردد.

اگر به راستی فرهنگ اسلامی بر جامعه ما حاکم گردد، و همان‌گونه که بسیاری از مستحبات را هم چون واجبات، و حتی گاهی مهم‌تر از آن می‌شماریم و به آنها عمل می‌کنیم، بر نامه اسلام را در زمینه زکات واجب و مستحب به کار بندیم، خواهیم دید که تأثیر این مالیات اسلامی که برای کم کردن فاصله طبقاتی و حفظ پشتوانه بیت‌المال تشریح شده، تا چه حد گسترده و کار ساز است

اکنون در این روزگار، ما می‌بینیم که موارد نه گانه یاد شده و مقداری که به عنوان زکات از آنها اخراج می‌شود، برای تنظیم و تأمین معاش مستمندان و سامان دادن دیگر امور اجتماعی کافی نیست. علت حکم - که بدان تصریح شد - می‌گوید نمی‌توان دست روی دست گذاشت و منتظر آن بود که اعجازی شود تا امور زندگانی آنان تأمین گردد. برای این که کاملاً روشن شود که پرداخت مالی، باید به اندازه‌ای باشد و به مقداری مصرف و هزینه شود تا ریشه فقر کنده شود و دیگر اثری از مستمندی و بینوایی و تنگدستی نماند، به جریان مشاجره ابوذر و عثمان اشاره می‌کنیم.

روشن است که ابوذر از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین علما، فقها و صلحای امت و قول او از نظر اسلامی و فقهی و بیان مقاصد دین، حجت و سند است. ابوذر غفاری آیه «کنز» را در

مجلس عثمان خواند که از جمع آوری طلا و نقره شدیداً نهی می‌کند: ﴿الذین یکنزون الذهب...﴾^۱.

عثمان گفت: آیه در حق اهل کتاب است.

ابوذر پاسخ داد: هم درباره آنها و هم درباره ما است.

با این که در همان جلسه درباره انبوه طلا و نقره عبدالرحمان بن عوف گفته شده بود

که عبدالرحمان زکات مالش را داده است.^۲

از روایات دیگر استفاده می‌شود که در عصر حکومت امام علی علیه السلام از اسب نیز زکات گرفته می‌شد. از روایات دیگری - که فقهای بزرگ ما نیز به آن فتوا داده‌اند - استفاده می‌شود که همه حبوبات زکات دارند (مثل برنج، نخود، ماش، عدس و امثال آن) بلکه از این بالاتر به تمام محصولات کشاورزی جز موارد خاصی زکات تعلق می‌گیرد

روزی ابوذر به مجلس عثمان آمد. عثمان گفت: آیا کسی که زکات مالش را پرداخته

است باز هم حقی برای دیگران در آن هست؟

کعب الاحبار گفت: نه...

ابوذر مشتتاً به سینه کعب کوفت و گفت: ای یهودی زاده دروغ می‌گویی! آن گاه این

آیه را خواند:

﴿لَیْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ

الْیَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِکَةِ وَالْکِتَابِ وَالنَّبِیِّینَ وَآتَى الْمَالَ عَلَی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبَىٰ وَ

الْیَتَامَىٰ وَالْمَسَاکِینَ وَابْنَ السَّبِیلِ﴾^۳

«نیکوکاری آن نیست که صورت‌تهایتان را به طرف مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکویی از

آن کسی است که ایمان آورد به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران و مال را بر مبنای

۲- ر.ک. المدبر، ج ۸، ص ۳۳۵-۳۵۶.

۱- سوره توبه (۹) آیه ۳۴.

۳- سوره بقره (۲) آیه ۱۷۷.

محبت او به خویشان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان صرف کند.»

سوم: دلیل روشن بر این مطلب، کاری است که شخص امیر مؤمنان علی علیه السلام در دوران زمامداری خود انجام داده است.

محمد بن مسلم و زراره، از هر دو امام (امام باقر و امام صادق) نقل می‌کنند که امیر مؤمنان علیه السلام برای اسبهایی که به چراگاه می‌رفتند در هر سال دو دینار زکات وضع کرد. در این باره روایات متعددی وارد شده است.^۱

با اندک توجهی به فقه اسلامی و قوانین آن، این مطلب روشن می‌شود که اگر مقدار مقرر، حتمی و ابدی و غیر قابل تغییر بود، (مانند عدد رکعات در نمازها) افزودن ماده دیگری به مواد زکات به وسیله امیر مؤمنان علی علیه السلام بر خلاف اسلام بود.

این اشتباه بزرگی است هنگامی که کلمه «مستحب» گفته می‌شود، فوراً به ذهن برخی چنین می‌آید که باید این حکم (استحباب) را به کلی نادیده گرفت. در فرهنگ اسلامی، «مستحبات» دوش به دوش «واجبات» پیش می‌روند - مخصوصاً آن جا که باکیان و موجودیت جامعه اسلامی سر و کار داشته باشند - این امر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود

چهارم: یونس بن عبدالرحمان بنا به نقل کلینی صاحب کتاب کافی، انحصار مواد زکات را در نه ماده، مخصوص صدر اسلام دانسته و مواد دیگری را به مراحل بعد از صدر اسلام حمل نموده است. یونس می‌گوید: چنان که نماز هم [موقتاً] در اول بعثت دو رکعت بود، سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رکعات بعدی را اضافه کرد.^۲

۱- ر.ک. وسایل النیحة، کتاب زکات، ص ۵۱ و ۵۳

۲- مصباح الفقیه، حاج اقا رضا همدانی، ص ۱۹. یونس بن عبدالرحمان یکی از عالی مقام‌ترین روات و فقهای امامیه است. در زمان هشام بن عبدالملک متولد شد از حضرت «موسی بن جعفر» و «علی بن موسی الرضا علیه السلام» روایت نقل کرده است علی بن موسی الرضا علیه السلام در علم و فنوا مردم را به او ارجاع می‌کرده است (رحال بحانی، ص ۳۴۸) از طرف علی بن موسی الرضا علیه السلام وکیل بوده است. شخصی به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد: دستم به سما نمی‌رسد.

پنجم: ابو بصیر می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم آیا برنج زکات دارد؟ فرمود: بلی، سپس فرمود: در آن زمان در مدینه برنج نبود، لذا درباره برنج چیزی گفته نشده است؛ ولی فعلاً برنج کاشته می شود؛ چگونه برنج زکات ندارد در صورتی که عموم مالیات عراق از برنج است؟!^۱

نتیجه کلی بررسی موضوع مزبور این است که: اگر زکات مواد یاد شده، نتوانست احتیاجات جامعه را بر طرف کند، حاکم، قائم مقام او (ولی فقیه) و پیشوای اسلامی است که می تواند مواد دیگری را مشمول مالیات قرار دهد و تعیین مواد و شرایط مربوط به نظر او خواهد بود.

آیت الله جوادی آملی (دام ظلّه)*

بنابر روایت، صورت نورانی که در طرف راست مؤمن در قبر قرار می گیرد باطن نماز است، این حقیقت نماز است؛ و آن صورتی که طرف چپ او است می گوید: «من زکات او هستم».

زکات تنها مربوط به مال نیست بلکه هر نعمتی را که خداوند سبحان به انسان می دهد، انسان موظف است که زکات آن نعمت را بپردازد.

هیچ نعمتی بی مسئولیت نیست. در روایات ما آمده است که: «زکاة العلم التعلیم»^۲؛ «زکات علم، یاد دادن است»؛ «زکاة المال الانفاق فی سبیل الله»^۳؛ «زکات مال، انفاق کردن در راه خداست»؛ «زکاة الجمال العفاف»^۴؛ «زکات زیبایی، عفت داشتن و پاکدامنی است»؛ «زکوة

امور دینی را از چه شخصی بپرسم؟ فرمود. «از یونس بن عبد الرحمان». او حدود ۲۰ کتاب در موضوعات مختلف نوشته است.

۱- سند این روایت کاملاً معتبر است، زیرا روایات آن عبارتند از: ابراهیم بن هاشم، حماد، حریر، ابو بصیر، حلبی.

* برگرفته از: اسرار عبادات، آیت الله جوادی آملی، نشر الزهراء، ص ۵۷.

۲- احیاء العلوم، غزالی، ج ۵، ص ۱۷۰. ۳- غرر الحکم.

۴- همان.

الشجاعة الجهاد في سبيل الله»^۱؛ «زکات شجاعت، جهاد کردن در راه خداست».

هر نعمتی که خدای سبحان مرحمت کند، زکات آن نعمت را متنعم باید بپردازد. اگر به او علم داد، موظف است به خاطر خدا به دیگران بیاموزد. اگر به او مال داد باید در راه خدا صرف نماید. اگر به او جمال داد موظف است از دیگران بیش تر پاک دامن باشد؛ همه باید عقیف باشند، اما آن کسی که از جمال متنعم است وظیفه اش درباره عفت بیش از دیگران است.

ابو بصیر می گوید: به حضرت صادق (ع) عرض کردم آیا برنج زکات دارد؟ فرمود: بلی، سپس فرمود: در آن زمان در مدینه برنج نبود، لذا درباره برنج چیزی گفته نشده است؛ ولی فعلاً برنج کاشته می شود؛ چگونه برنج زکات ندارد در صورتی که عموم مالیات عراق از برنج است؟

همه باید جهاد کنند، اما آن که از خلق شجاعت برخوردار است، وظیفه اش بیش تر است. اگر خدای سبحان به کسی نعمت شجاعت داد، در برابر این نعمت مسئولیتی هم تعبیه شده است و آن فداکاری در راه خداست.

اینها به عنوان زکات است. اگر زکات آن نعمت را داد، این زکات به صورت نورانی در قبر با او محشور می شود و طرف چپ او می ایستد و نمی گذارد از آن طرف به او آسیبی برسد.